

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۱۸ - سه‌شنبه ۹۳/۸/۲۰

وجه دوم در عدم شمول لاضرر نسبت به عدم الحکم

لاضرر ناظر به آن است که امری در شرع ایجاد ضرر نمی‌کند و به تعبیر دیگر موجب و علل ضرر را از ناحیه‌ی شارع و احکام اسلامی برمی‌دارد، اما اگر ضرر از غیر ناحیه‌ی شرع پدید آید، لاضرر در صدد بیان این نیست که شارع برای آن ضرر مانع ایجاد می‌کند.

اگر بخواهیم مسأله را به تکوین تشبیه کنیم می‌توانیم بگوییم در تکوین گاهی گفته می‌شود که در فلان منطقه طوفان و سیل وجود ندارد و در نتیجه ضرری که از ناحیه‌ی طوفان و سیل پدید می‌آید وجود ندارد، اما اینکه از غیر آن منطقه اتفاقاً سیل و طوفانی پدید آید با لاضرر نمی‌خواهیم بیان کنیم که مانع سیل می‌شویم، بلکه لاضرر می‌گوید علل ضرری در شرع وجود ندارد، ولی اگر از غیر شرع علت ضرر حاصل گردد لاضرر بیان نمی‌کند که شرع مانع آن می‌شود.

در مثال فاضل تونی رحمته الله که فرض شده بود کسی با باز کردن درِ قفس موجب فرار پرنده می‌شود و ضرر به صاحب پرنده وارد می‌شود، در واقع این ضرر را شرع وارد نکرده است؛ زیرا شرع نفرموده است در قفس را باز کنید، بلکه شخص با اراده‌ی خودش این کار انجام داده است و لاضرر نمی‌گوید ضرری را که از غیر شرع آمده مانع آن می‌شوم، بلکه لاضرر می‌گوید شارع حکم ضرری ندارد و از ناحیه‌ی شارع، ضرری وجود ندارد. بنابراین لاضرر نمی‌تواند احکام عدمیه را بردارد.

نقد و بررسی وجه دوم

اگر بخواهیم به همین مقدار از بیان اکتفا کنیم، قابل جواب است. در واقع تشبیه مذکور به تکوین، تشبیه تامی نیست و اگر بخواهیم تشبیه تامی به تکوین بیان کنیم چنین باید بگوییم که سیل و طوفانی در جریان است و شهردار که مسئول شهر است ناظر است و تمام اختیارات را دارا می‌باشد و مسئولیت هم دارد، اما اقدامی جهت ممانعت از سیل و طوفان نمی‌کند، در این حالت عذری از او پذیرفته نیست. اکنون در ما نحن فیه نیز می‌گوییم با توجه به اینکه شارع نظام کاملی ارائه کرده است و می‌خواهد زندگانی انسان‌ها را سامان بدهد و بیان کرده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ...»^۱ و از هیچ چیزی فروگذار نکرده است حتی ارش الخدش^۲...، در این صورت اگر این حوادث فاقد حکم باشد و مثلاً پرنده‌ای که فرار کرده است ضمان نداشته باشد با جامعیت احکام اسلام سازگاری ندارد و می‌توان گفت ضرر ناشی از عدم ضمان و عدم وجود احکام در این مسائل مستند به شارع است. پس وجه دوم که در صدد بود تا بیان کند لاضرر شامل نفی عدم حکم نمی‌شود ناتمام است.

وجه سوم^۳ در عدم شمول لاضرر نسبت به عدم الحكم

ظاهر لاضرر بیش از این بیان نمی‌کند که ضرر یا موجب ضرر وجود ندارد، اما اگر در جایی ضرر پیدا

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۸۳، ح ۱۱:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئًا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ أَلَا وَإِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ [قَدْ] نَفَثَ فِي رُوعِي وَأَخْبَرَنِي أَنْ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۹، ح ۳:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَمَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَالْجُلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجُلْدَةِ.

۳. منية الطالب (تقریرات خوانساری)، ج ۲، رساله فی قاعدة لاضرر، ص ۲۲۰:

و لو سلمنا صحه إسناد هذا العدم إلى الشارع بالمسامحة والعناية بأن يقال كان الشارع أن يحكم إمّا بالضمان أو بعدم الضمان فإذا لم يحكم فإذا لم يحكم فعدم الحكم أيضا من أحكامه فإذا لزم منه الضرر يرتفع و يحكم بالضمان و لكننا نقول إن هذا الضرر لا يمكن أن يكون مرفوعا بقاعدة لا ضرر إلا إذا كان مفاد الحديث أن الضرر الغير المتدارك ليس مجعولا و هذا المعنى مرجعه إلى الوجه الرابع الذى تقدم فى فقه الحديث و هو الذى ظهر أنه أردأ الوجوه و لا تصل النبوة إليه إلا بعد تعدد المحتملات الأخر و على أى حال لو التزمنا بهذا فلا معنى لحكومته على الأحكام الثابتة لأنه لا جامع بين هذا المعنى و المعنى الأول.

شد نه از ناحیهی شارع، لاضرر بیان نمی‌کند که ما آن را تدارک می‌کنیم و به تعبیر دیگر، سخنی که فاضل تونی رحمته الله فرمودند که لاضرر به معنای «لاضرر غیر متدارک» است صحیح نیست و احتمال مقدر بودن «غیر متدارک» احتمال ضعیفی است و غیر از فاضل تونی رحمته الله کسی صریحاً به آن ملتزم نشده است.

بنابراین لاضرر بیان می‌کند که موجب ضرر وجود ندارد، ولی بیان نمی‌کند من ضرر را تدارک می‌کنم؛ چه بسا در مواردی تدارک ضرر به مصلحت نباشد. لذا استفاده نمی‌شود که لاضرر باید به گونه‌ای باشد که تدارک ضرر کند.

در مثال باز کردن در قفس و فرار کردن پرنده که ضرر از غیر ناحیهی شارع وارد می‌شود، لاضرر نمی‌فرماید که ضرر وارد آمده تدارک می‌شود. بنابراین لاضرر مثل این موارد را شامل نمی‌شود به گونه‌ای که ضرر را بردارد و عدمی که همراه ضرر است را به حکم وجودی تبدیل کند.

نقد و بررسی وجه سوم

این وجه فی‌الجمله وجه خوبی است چنان که خواهد آمد، اما قابل پاسخ است؛

هرچند ما نیز در لاضرر، «غیر متدارک» را در تقدیر نمی‌گیریم و چنین احتمالی را مرجوح می‌دانیم و لایصار الیه إلا اینکه سایر توجیهاات دیگر قابل پذیرش نباشند در حالی که بیان‌های دیگر وجود داشت، اما در عین حال می‌توان گفت به هر حال ضرری بر شخص صاحب پرنده وارد شده است، حال آیا شارع در مورد این ضرر موقفی دارد یا خیر؟

همین اندازه که اینجا حکمی شایسته‌ی جعل بود ولی شارع جعل حکم نفرمود و در عین حال بیان کرده است که تمام حرکات و سکنات خود را طبق برنامه‌ی شرع تنظیم نمایید، پس می‌توان گفت این ضرر از عدم حکم بر صاحب پرنده وارد شده است و شارع نیز در این ضرر دخالت دارد؛ زیرا به لزوم جبران خسارت حکم نکرده است. بنابراین وجه سوم نیز به شکل مذکور قابل منع است.

اما می‌توان گفت گرچه شارع علی‌الاطلاق فرموده است که ضرر وجود ندارد حتی ضرری که از اعدام احکام حاصل می‌شود، ولی چگونه ضرر وجود ندارد؟ آیا حتماً باید با تدارک، این ضرر نفی گردد یا راه و روش دیگری در نفی ضرر وجود دارد؟

لاضرر بیان می‌کند هیچ ضرری از ناحیهی شارع نیست، اکنون باید بررسی کرد که آیا واقعاً در مثال‌های مذکور، ضرر منسوب به شارع وجود دارد؟

در مثالی که فرد در قفس را باز می‌کند و پرنده فرار می‌کند علی‌الفرض مالک، اجازه‌ی باز کردن در قفس را نداده است، بلکه فرض آن است که این فرد ظلماً و غصباً این عمل را انجام داده است و شارع ظلم و غصب را حرام کرده است، پس شارع از اساس جلوی این ضرر را گرفته بوده است و با حرمت آن عمل، ضرر منتسب به عدم جعل حکم نمی‌باشد؛ زیرا شارع حکمی جعل کرده بوده تا ضرر وارد نشود و همین اندازه برای آنکه صدق کند شارع ضرر را نفی کرده است کافی است.

همچنین در مثالی دیگر ذکر شده است که اگر فردی انسان حرّی را بگیرد و مانع کسب و کار او شود از آنجا که عدم حکم به ضمان، ضرر برای انسان حرّ است پس عدم الضمان با لاضرر تبدیل به ضمان می‌شود، اما در اینجا نیز لاضرر جاری نیست؛ زیرا کسی حق ندارد مزاحم حرّ شود و محدودیت برای او ایجاد کند و شارع حکمی را که منشأ خشکاندن ضرر است جعل کرده است، پس نمی‌توان گفت از عدم حکم شارع ضرر حاصل شده است.

إن قلت: شخص ضارّ تکلیف شارع را عصیان کرده است ولی شارع می‌تواند از جهت وضعی نیز او را ضامن قلمداد کند و اگر این حکم وضعی را جعل نکند از این حیث می‌توان ضرر را منسوب به شارع دانست.

قلت: اولاً همان‌طور که قبلاً گفتیم لاضرر فقط افاده‌ی نفی ضرر از ناحیه‌ی شارع می‌کند و در ما نحن فیه با حکم به حرمت تصرف در مال غیر یا نفس غیر، ضرر را منسّد کرده است. به علاوه اگر شارع حکم به ضمان چنین فردی می‌کرد، همان‌گونه که او حکم تکلیفی را عصیان کرده است چه بسا مقتضای حکم وضعی را نیز امتثال نکند، پس جعل حکم بیشتر همیشه کارساز نیست. بله اقرب به عدم ضرر است، ولی چنین مطلبی از لاضرر که تنها مفید نفی است استفاده نمی‌شود.

آری، اگر فرض کنیم جایی وجود دارد که هیچ حکمی ولو تکلیفاً وجود ندارد تا مانع ضرر شود و تنها راه نفی ضرر، آن است که عدم الحکم تبدیل به حکم شود به آن ملتزم می‌شویم؛ زیرا لاضرر بالمطابقه عدم الحکم را برمی‌دارد و بالملازمه حکمی ثابت می‌شود که وجود آن همراه ضرر نباشد، اما اینکه چنین عدم الحکمی مصداق داشته باشد قابل تأمل است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی